

یادداشت وارده

اربعین، راوی راز و رمزهای
راه یافته در دل هاست

مهدی توکلیان

در خود نگاه کن؛ آینه شو
بین؛ من آن نگاه پسر از درد
خستهم، ترنم‌های فتح آمده‌ات و گاه روایت دقیق در عشق
بنگر که چگونه بساط تیره ناامیدی را دیگر بار کنار می‌زندی و
می‌آید به سمت تو که جامانده‌ای از قافله دلبران.

یک اربعین گذشت و اربعین‌ها بی‌نهایت پژواک همان
اربعین است در گوش زمان... بیستمین روز از صفر که از میان
برگ‌های تقویم تاریخ هر سال ورق می‌خورد یک اربعین
ماتم و آه را در دل جاری می‌کند؛ یک چله ماتم و اشک و
همچنان تکرار اربعین‌های بسیار و چله‌های ماتمی که پایان
نمی‌پذیرد...

اینک، پس از هزاره عمری هنوز، اربعین راوی راز و رمزهای
راه یافته در دل هاست، در حسرت شهید از این تلائی
مجرده‌از جنس عشق و غفل و عطش... از جنس باران و
آغاز قصه پرواز که ناخواسته در انتظار ایستاده است. اربعین
هر بار هزار مثنوی اربعینی می‌سراید بر تاریخ بلند بارش
مهربانی و کرامت و میزبانی دل‌های مشتاق و دگر بار روایت
۲۰ صفر ۶۰ هجرت... همان رمز و رازی که در افرینش
بخت آور بهشت نینوا و رنگ‌های جادویی آن، همان طراوت
و جلای خیره‌کننده‌ای که در نقش‌ها و رنگ‌های بدیع تاریخ
کر بلا نهفته است، همان ظرافت‌ها و انتخابی که از انواع
گونه مردان و زنان قیابا و عشیره‌ها در مسیر مشایه عشق
را می‌سرایند و مشام مشق دیدگان می‌شود و زیر پلک‌های
خسته و خواب‌آلوده‌اش، یک خروار اشک کتمان کرده
را با شوق به چشم‌هایمان هدیه می‌دهند. این اشک‌های
روان با اشک‌های جابر و عطیه‌گره خورده است و از او که
۱۴۰۰ بهار پیش مسیر نینوا را عاشقانه روانه شد در دل سؤال
می‌کنیم که مدفن مولای غریب و بی‌نشان‌ش را بی‌فروغ
دیده‌اش، چگونه یافت؟ با کدام سوی چشم، بی‌ایمان به‌سوی
کر بلا شتافت؟ و این فریاد بلند عطیه‌است که پاسخ می‌دهد از
بوی تربت حسین علیه‌السلام و این مسیر سمفونی لهنجه‌ها
و گویش‌هایی است که‌ساز عاشقی را سر می‌دهند از لهنجه
محلی شیخ طایفه با گرمی دلو قه‌وه‌اش از «هله بالزوار
ابوعلی» سرود عشق ساخته می‌شود، همان زیبایی نجیب
و تنوع خیال انگیزی که در طرح‌های موکب‌ها چشم‌ها را به
همانی می‌برد، «یا ضیوفنا الکرام! الطعام الطعام!» التماس
در پی التماس، صداقت همسایه دیوار به دیوار موکب‌ها
می‌شود در عصر قحطی محبت و صداقت و صفا، موج می‌زند
محبت از نگاه کودک و جوان و کرامت می‌بارد از موکب‌ها
وسفره‌ها، شاهکار اربعین شکوفا می‌شود؛ هزاره دیگر آن
دیده می‌شود و جمله آنها بیننده گوهر شناس را به تحسین
و شگفتی و آمی‌دارد و به دنیای رازها و رمزهای می‌برد، در
تار و پود موکب‌ها عشق به زور و خدمت به پیادگان راه
مهربانی را یک سویه نشانت می‌دهد.

اربعین تجلی تکرار نیکی‌ها و منش‌ها و مرام‌های مردمانی
است که منت‌دار حضور زائران در موکب‌ها می‌مانند و مشتاقی
و مهرجوی را با رفتار و مهربانی‌های بی‌اندازه‌شان به اثبات
می‌رسانند، مردمانی مهربان موکب‌هایی با مهر و معرفت
بنا کرده‌اند و تمام دارایی‌شان را به پای مهمانی می‌ریزند که
مسافر مسیر بهشت است و حاجی حج حسینی.

این همه سخاوت و صفا برای چیست؟ این وفور نعمت از
تصدیق عطای چیست؟ از کرامت کدام کریم؟ از عنایت کدام
صاحب کرامتی هزار واژه در وادی عشق تفسیر می‌شود و
رباعی‌ها نثر روایت‌های تلائی می‌گیرند؟... پیاده‌روها و پیاده
نظام‌های لشگر آخرالزمانی عصر انتظار، هر کدام پیام‌رسان
پیام اربعین می‌شوند. «من» فقط یک «الف» می‌خواهم تا
شاید، کسی پیدا شود، آن را برای واژه‌ها «مان» کند. خادمان
و زائر موکب‌های‌مان و این سروده ساکت تمام تکرار نشان
ارادت‌هاست دریا، تنها انسانی است که در این زمانه دیده‌ایم،
سخت‌امند و صادق، پنهان شده در پس هر آذان در میان
موکب‌ها و نواهای هله بالزوار با ته لهنجه شیرین دخترکان و
پسرک‌های خادم اربعین و این ندای نورانی اربعین است که
در گوش جهان بلند فریاد می‌زند.

یک چای گرم تجوی ساده مردان موکب‌هاست، پیچیده
در هوا چی علی العزا... چی علی الحسین... چی علی العشق...
یک حس بی‌دیدل، یک رنگ سبز خیس و مشایه خود راوی
روایت‌هاست روضه مصور روضه اسارت‌ها... ظرف آب در
سفره زمان اربعین، نماد هزار راز در دل‌ها و چقدر ساده سلام
می‌دهد هر خادم و چه عاشقانه پاسخ می‌دهد هر زائر و بی‌ادعا
سر می‌سپارد به صدای آب و دل می‌دهد به روزه عطش...
زائران و پیاده‌روندگان و این جماعت عاشق خود روضه‌خوان
می‌شوند... تا ناکجای بودن و رفتن، باید، به‌سان یاد گذشت
از این مسیر با پای خسته پا در رکاب زمان در مسیر اصلی
آخر الزمان، تا تنها نشان عبوری پراز اردت بماند به یادگار
به خاک مسیر جاده‌ها و منظومه حضور می‌شود صداقت
چشمان بهاری در میان موکب‌ها آوازهای تازه کوچک‌ترین
خادمان موکب‌ها تا مردان پیر، چشم به راه مقابل موکب‌ها
و حسرت چشم‌های دوخته شده به قدم‌های زائران در هر
قدم و تصویر رنگارنگ میوه‌ها؛ و صدای ترانه‌های برگ برگ
زندگی در فصل پیاده‌روی در میان موکب‌ها و در میان این
سفره رنگین مهربانی و مرام و معرفت موکب‌ها و مضیف‌ها با
گوش دل هم، می‌شود تجوی موکب‌ها را شنید در هم‌رای
هزار ساله اربعین شصت و یک هجرت، زیر بارش باران
دلنکنسته‌های کاروان در مسیر، منزل به منزل صوت قرآن
بر سسری بی‌گوش جان‌ها می‌رسد اگر در همه‌همه مشابه
گوش‌هایت گواری شنیدن نغمه‌ای ماورائی باشد.

فردا روز جهانی سمبوسه است
غذای شاهزادگان

احتمالا وقتی به جنوبی‌ها و غذاهای خوشمزه‌شان
فکر می‌کنیم، نخستین چیزی که جلوی چشم‌مان
می‌آید و دهان‌مان را آب می‌اندازد، سمبوسه است؛ چه
چیزی لذیذتر از این لقمه ترد و کمی چرب و گهگاه تند
و خوشمزه. طبیعی است که وقتی می‌گوییم سمبوسه،
یاد جنوب ایران می‌افتیم اما این لقمه، شهرتی جهانی
غلط انداز دارد. سمبوسه چنان محبوب است که روز
هشتمین روز جهانی آن است و بسیاری در دنیا، در این
روز به فکر آن هستند. اما چرا شهرت آن گمراه‌کننده
است؟ بسیاری معتقدند این غذای محبوب، هندی است
در صورتی که واقعیت چیز دیگری است. درباره اینکه منشأ
این لقمه خاورمیانه بوده‌شکی نیست، اما دقیقا کجا و کی؟
نظر به‌های متفاوتی در این باره وجود دارد. گفته می‌شود،
اسم این غذا به این خاطر سمبوسه است که ابتدا در مصر
درست شده و چون شبیه هرم بوده، روی آن نامی محلی
به معنای هرم گذاشته شده و این نام در مناطق مختلف،
تلفظ‌های مختلف پیدا کرده است و امروز هم چندین نام
مشابه برای سمبوسه داریم؛ از جمله ساموسا، ساموزا،
سامبوسک، سینگادا، سامبوزا، سوماسی، سوماس و...
و همچنین گفته می‌شود که این غذا پیش از هزار سال

قصه شهر

بوی ریحان در شهر

خوشبختانه در سال‌های اخیر مدیریت شهری
در پایتخت این عرصه را بسرای زنان فراهم کرده
که همپای مردان در امور مربوط به شهرشان
مشارکت داشته باشند. اداره کل امور زنان و خانواده
شهرداری تهران با اجرای طرح‌ها و پروژه‌های
مختلف، راه افزایش مشارکت بانوان را بازتر کرده تا
از نظرات آنان در مدیریت شهر استفاده کند. چند
سالی است که رویدادی با عنوان «ریحان‌شهر»
در تهران بر گزار می‌شود؛ رویدادی که در پی



شناسایی، توانمندسازی و بهره‌گیری از ظرفیت
زنان در محله‌های شهر تهران است و باعث شده
در چندین محله، ایده‌های نوآورانه به مرحله اجرا
برسند. امسال سومین دوره این رویداد با ۱۰۰ طرح
و ایده نوآورانه برای حل مشکلات و بهبود وضعیت
محله‌ها از سوی زنان بر گزار می‌شود. این ایده‌ها
بیشتر در حوزه‌های کسب‌و کارهای محله‌ای،
مدیریت پسماند و بلغرم‌ها و... مطرح می‌شود.
در واقع عمده طرح‌ها از یک نیاز واقعی و برآورده
نشده، نشأت می‌گیرد که سبب شده زنان راه‌حلی
برای آن پیدا کنند. مدیر کل امور بانوان شهرداری

تهران هم در این باره گفته: «در ریحان شهر سعی
کردیم یک کار را صرفا مردمی انجام دهیم،
حتی برخی‌ها می‌گفتند اگر مدل پیشنهادی
کارشناسان و استادان را برای حل مشکلات
سطح محله‌ها بگیری کنید زودتر به نتیجه
می‌رسی؛ اما ما به دنبال ایده‌های نوآورانه مردم
به‌خصوص زنان در سطح محله‌ها بودیم که هم
میزان مشارکت آنها در اداره شهر بالا رود و هم
مسائل شهری و محلی از نگاه ساکنان حل و فصل
شود که شهرداری تهران نیز در این زمینه نقش
پشتیبانی و اجرا را بر عهده دارد.»

فصل دروا گیلان ■ عکس: سید جواد میر حسینی

اول آخر



زندگی پدیا

اقامت مجلل در خانه جیمز باند

درهای ساختمانی که برای بیش از صد سال، به روی
مردم عادی بسته بوده و رهبران سیاسی و نظامی،
تازه آن هم با تدابیر شدید امنیتی به آن رفت‌وآمد
می‌کردند، به‌زودی به روی عموم باز گذاشته‌اند، البته
همین حالا هم در‌ها به روی مردم عادی باز نیست و
فقط آنها که جیب پرپولی داشته باشند می‌توانند از
حضور در این اقامتگاه ویژه لذت ببرند.

این عمارت، قبلا محل رهبری جنگ برای
سیاستمداران و رهبرانی مثل وینستون چرچیل
بوده و دهه‌ها یکی از محافظت‌شده‌ترین ساختمان‌ها
در دنیا بوده، اما حالا به یک هتل مجلل تبدیل شده
که هزینه اقامت در آن از ۱۳۹۲ دلار شروع می‌شود.
این هتل، ۱۲۰ اتاق و سوئیت و یک سالن نمایش
۶۰۰۰ متری دارد.

علاوه بر همه اینها، این ساختمان اهمیتی تاریخی
دارد؛ یان فلمینگ، نویسنده سرشناس داستان‌های
جیمز باند، هنگامی که افسر اطلاعاتی نیروی دریایی
انگلیس بود، در همین ساختمان به ایده خلق این
ابرجاسوس تخیلی رسید. این ساختمان، در برخی از
فیلم‌های قدیم و جدید جیمز باند هم به‌عنوان محل



ایده خوب

دنیای تازه
لباس‌های پدربزرگ

مهناب خسرو شاهی

یادگارهای آدمی که از دنیا
رفته، تابذ عزیز است. بعضی
آنها را بقیچه کرده و در کمد می‌گذارند؛ بعضی دیگر
بخشی از وسایل را برای استفاده نیازمندان به آنها
هدیه می‌کنند و بعضی دیگر نیز کاربری جدیدی از
آن می‌گیرند و دوباره از آنها استفاده می‌کنند.
ایسی اسپروی، نوجوانی ۲۱ ساله است که برای زنده
نگه‌داشتن خاطره پدربزرگ مرحومش به جای
دور انداختن پیراهن‌های او، از آنها کاربری تازه
می‌گیرد. ایسی ساعت‌ها پای چرخ خیاطی
می‌نشیند و با شوق، پیراهن‌های پدربزرگ را به
لباس‌های مناسبی برای نوجوانان و جوانان تبدیل
می‌کند. او تاکنون بیش از ۱۰۰ پیراهن پدربزرگ را
به روز کرده و آنها را از طریق فضای مجازی به فروش
رسانده است. این هنر، فقط مختص پیراهن‌های
پدربزرگ نیست، بلکه او از شلوارها، کت، لباس‌های
راحتی منزل و... نیز قرار است کاربری تازه بگیرد.
وقتی پدربزرگ ایسی فوت می‌کند، او میلی به
آنگذاری یا دور انداختن لباس‌های پدربزرگ
نداشت. از طرفی نمی‌خواست آنها را پوشیده یا به
همان شکل در تن شخص دیگری ببیند. بنابراین
تلاش می‌کند تا آنها را به شکل تازه‌ای تغییر دهد.
به گفته خودش، سوگواری و زنده نگه‌داشتن خاطره
پدربزرگ را به این شکل ادامه می‌دهد و همین کار
باعث می‌شود تا شوک ناشی از مرگ پدربزرگ نیز
آهسته آهسته در او درمان شود.

این دختر نوجوان که اهل گلاسترشایر انگلیس
است، مهارت خیاطی را در دوره همه‌گیری کرونا
می‌آموزد.

ایسی علاوه بر اینکه در صفحه خود در
فضای مجازی لباس‌های جدیدی را که
از تغییر لباس‌های پدربزرگ دوخته در
معرض فروش گذاشته، بلکه نکته‌هایی درباره
دوخت لباس، اتو کشی، انتخاب پارچه و
فوت و فن‌های برای دوخت و دوز بهتر را نیز با
مخاطبان خود به اشتراک می‌گذارد.



فراخوان

بی تعارف و تکلف مثل
همین مستن کوتاهی که
می‌بینید، ما منتظریم
تا نوشته‌هایتان درباره
مسائل روزمره، مشکلات و
دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال
کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور
و طراحی هم هستید جانتان
اینجا محفوظ است. متن یا
طرح تان که آماده شد یک
بگیرید تا برای رساندنش به ما
راهنمایی تان کنیم.